

مرشنامه: استادى، كاظم، ۱۳۵۴ -

عنوان و پدید آور: خشونت قانونی: از ماجرای نور منصور تا پروزی نهضت امام خمینی؛ کاظم استادی.

مشخصات نشر: قو: تولید و بخش کتاب ارزشمند، ۱۳۹۶.

شخصیات ظاہری: ۶۸۸ ص: مصور، عکس، نمودہ.

مهریست: گزیده تاریخ معاصر ایران ۱۳۵۷ تا ۱۳۲۰ (به تأکید سال ۱۳۴۳)

شابک : 978-600-97394-8-6 شابک دورہ : 978-600-97975-1-6

یادداشت: کتابخانه: همیچون: به صورت: ز: ن: ی: ی:

موضوع: ایران - تاریخ - بهلولی - ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷

موضوع: ایران - سیاست و حکومت - ۱۳۲۰-۱۳۵۷

موضوع: ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی - روحانیت - امتداد و مدارک

موضوع: منصور، حسنعلم، نخست وزیر ایران، ۱۳۰۲ - ۱۳۴۳

موضوع: خمینی، روح الله، رهبر انقلاب ایران، ۱۳۶۸-۱۳۷۹

موضوع: کایتولامیون

رده بندی کنگرد: ج. ۲، ۴، ۵، الف، ۱۰، ۱۵ DSR

روز پندی دیوالیہ : 9550922



Arze n man

مجموعه «گزیده تاریخ معاصر ایران»

خشونت قانونی

(از ماجرای ترور منصور تا پیروزی نهجست امام خا)

کافہ اسنادی

ناشر: تولید و بحث کتاب ارزشمند

جواب اول: تاسیستان ۱۳۹۷ ش / شما: گان: چهار صید نسخه

جواب: یاران! طرح چند: کاظم استاد:

آدریس : ستم : ادیان : فہم : شہداء : کے جوہ : ۲۳ : ریلا کی ۱۶۱۱

کد پستی: ۴۵۵۳۷-۳۷۱۸۵

تلف: ٠٢٥٣٧٧٤٣٥٤١ - ٠٢٥٣٧٧٤٣٥٤١

این نسخه، مشروط بر عدم نسخه‌داری فروخته شد

کتاب با حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد ملیش شد

قیمت دوره چهار جلدی

با جلد نرم: یکصد و بیست و پنج هزار تومان

تقدیم به نوه عمه عزیزم:

سرکار خانم فاطمه امانی همدانی؛ نوه حاج صادق امانی

www.Ketab.ir

فهرست اجمالی مطالب

۱۱	پیشگفتار
۳۷	فصل اول: آغاز حرکت مسلحانه
۷۷	فصل دوم: فتویٰ ترور
۲۰۵	فصل سوم: ترور منصور
۲۸۹	فصل چهارم: دستگیری و بازجویی
۴۱۳	فصل پنجم: دادگاه و محاکمات
۴۹۳	فصل ششم: شهادت
۵۷۷	فصل هفتم: ادامه مبارزات به روش فرهنگی
۶۴۹	فصل هشتم: گاهشمار تاریخ معاصر
۶۸۱	فهرست تفصیلی مطالب

سخن اول

در آنجا که انقلاب اسلامی به عنوان یک نهضت تاریخی بزرگ، مورد نظر محققان و اندیشمندان قرار دارد، نشر وقایع و مبارزات مردم و رهبران این نهضت اسلامی، علمی است در جهت روشن شدن زوایای پنهان این معجزه تاریخی. بنابراین، این کتاب است در سایه نشر و مطالعه شرح این وقایع و مبارزات، دوستداران انقلاب و انقلابیون را به تلاشهای خالصانه و شجاعانه شهدای نهضت - اینان که از زندان، تبعید، شکنجه و شهادت نهراسیدند و خطرهای به جان و دل خریدند - و عمده خود را در مقابله حساس تاریخ معاصر ایران و در شرایط سخت و دشوار سیاسی - اجتماعی، صرف مبارزه با رژیم پهلوی نمودند و نتایج بزرگی از خود بر جای گذاشتند، واقف گردند.

با این هدف، مؤلف تصمیم به انتشار این مجموعه نموده، که چشم پوشی بزرگان را - در ملاحظه این اثر - طلب می کند. البته:

- ۱- اگر در رد و نقض و اصلاح مطلبی، از شما خوانندگان گرامی یا از راه دیگر سندی تازه به دست آید، آن مطلب را در چاپ بعد اصلاح می کنیم.
- ۲- و نیز می توانید نظرات و تحلیل های خود را در چند سطر، در حاشیه آن مطلب، بنویسید تا در پاورقی های کتاب، از قول شما ثبت و ضبط گردد.
- ۳- ضروری به نظر می رسد که همگان بدون تعصب، به افراد دیگری که نظر متفاوتی دارند نیز حق دهند، تا مطالب خود را اظهار و یا تحلیل نمایند.

بسم الله الرحمن الرحيم

لازم است برای بنیان‌نهادن نسل‌های آینده و جلوگیری از غلط‌نویسی مغرضان، نویسندگان معتمد با دقت تمام به بررسی دقیق تاریخ این نهضت اسلامی بپردازند و قیام و تظاهرات مسلمین ایران را در شهرستان‌های مختلف با تاریخ و انگیزه آن ثبت نمایند، تا مطالب اسلامی و نهضت روحانیت سرمشق جوامع و نسل‌های آینده بشود. بخشی از پیام امام خمینی (ره) در ۲۱ شعبان ۱۳۹۸

مقدمه

در سال ۷۹ که مشغول تهیه و تدوین ویرایش اول کتاب «خشونت قانونی»^۱ بودم، هنوز منابع و اسناد تاریخی نهضت امام خمینی (ره) به خوبی منتشر و دسترس نبود. تعداد بسیار اندکی از کتاب‌های اسناد و خاطرات چاپ شده بود؛ بنابراین ویرایش اول کتاب «خشونت قانونی» آنچه شد که موجود بود، نه آنچه باید باشد.^۱

۱- البته ویرایش اول، در مدت سه سال به چاپ پنجم رسید.

در سال ۸۵-۸۶ دوباره حسی یار شد و پی‌گیر اسناد و مدارک و منابع جدید شدم، وجود این اسناد جدید و فراوان، سبب تغییرات و اصلاحاتی در آن کتاب می‌گشت. براین اساس تصمیم داشتم مقاله‌ای را، به جبران نقص گذشته، در نقد کتاب خودم با توجه به منابع جدید بنویسم، که مشغله درسی و کاری مانع آن شد.

در سال ۸۷، یکی از نزدیکان حاج صادق امانی، از حقیر تقاضا کرد که اساس کتاب «خشونت قانونی» را تجدید چاپ نمایید. عرض کردم اگر علاقه‌مند به کتاب تجدید چاپ شود، لازم است، اضافاتی به آن افزوده شود؛ ایشان نیز موافقت نمودند. بنابراین، این پیشنهاد انگیزه‌ای شد برای اقدام به کار ویرایش دوم کتاب.

در همین زمان بود که یاد تحریر آن مقاله «نقد کتاب خودم» افتادم. و برای آنکه آن را نیز در ضمیمه «پیرامون» چاپ کنیم، دودل بودم. به همین مناسب فرصتی دست داد تا خدمت یکی از بزرگان انقلاب، رسیدم و پیرامون تحریر و پیوست آن مقاله انتقادی مشورت کردم. ایشان این کار را مناسب ندیدند. و نقل به مضمون فرمودند که: «بالاخره برادر من مؤلفه خیز انقلاب هستند و صدمه دیدن آنها درست نیست».

بنابراین، برای اینکه مشورت مشفقانه ایشان نیز مانع من نباشد، تصمیم گرفتم از تحریر آن مقاله نقد و نیز نقدهای وارده دیگر، بریز کنم و سعی نمودم، تنها به گزارش وقایع از قول گویندگان آنها، اکتفا کنم.

براین اساس ویرایش دوم کتاب «خشونت قانونی» در واقع مجموعه‌ای است از اسناد و مدارک و خاطرات افراد، پیرامون یکی از وقایع سرنوشت‌ساز نهضت اسلامی امام خمینی (ره) که در دسترس عموم قرار می‌گیرد تا آنها خود خواننده و قضاوت‌کننده پیرامون مسایل آن باشند.

اما بعد نشر این کتاب ممکن است برای برخی افراد خوشایند نباشد، که پیشاپیش بخشش آنان را طلب می‌کنیم. اما اگر همه خوانندگان علاقه‌مند به وقایع تاریخی، با استقلال رأی نسبت به آثار مؤلفین مستقل بنگرند، در می‌یابند که آنها خصومتی با نقش آفرینان تاریخی ندارند و اگر خطای در نقل مستندات نداشته باشند، نفعی نیز در نشر وارنه مطالب، عایدشان نخواهد شد. و شاید تنها به قصد کشف حقیقت از لابلای اسناد تاریخی، بر موضعی خاص پافشاری می‌کنند.

به عبارت ساده‌تر؛^۱ اگر حضرت امام خمینی (ره) موافق ترور و حرکت‌های مسلحانه باشند و موافق نباشند؛ نفع نویسنده‌ای مستقل در چه چیز می‌تواند باشد، تا بپردازد تاریخ را به دلخواه خود تغییر دهد؟ و یا اگر حضرت آیت‌الله میلانی، فترت، ترور حسنعلی منصور را صادر نکرده باشد و یا اصلاً موافق آن نباشد، چه نفعی می‌تواند از آن داشته باشد، تا قصد انحراف تاریخ را داشته باشد؟ معمولاً مؤلفانی طرف و مستقل، جز انتقال اسناد و خاطرات به خوانندگان، نمی‌توانند هدف دیگری را دنبال کنند.

با نگاهی واقع‌بینانه می‌توان فهمید که، سیر ثبت وقایع تاریخی در زمانهای مختلف، یکسان نمی‌ماند تا احیاناً برخی با تحلیل‌های خود بتوانند آن را به دلخواه خود ضبط نمایند. بنابراین، دیگر افراد و انقلابیون نیز می‌توانند، خاطرات و نظرات خود را مطرح و منتشر نمایند.

همانگونه که تا سی سال پس از انقلاب، برخی افراد اندک، حرکت‌های مسلحانه و حتی ترور منصور را منسوب به حضرت امام خمینی (ره) نموده‌اند و می‌نمایند، اکنون نیز که برخی حقایق برهنه شده است، شاید به دور از انصاف باشد که دیگران نتوانند در نشر این حقایق اهتمام بورزند.^۱

۱- به نظر می‌رسد که اگر حرفها در همین زمان بیان شود، لاف‌ل همه عزیزان از نعمت

در اینجا از همه منتقدین گرامی و عزیز^۱، تقاضا دارم اگر اسناد و مدارک قابل توجهی در دست دارند، که می‌تواند نشر آنها، باعث بیشتر روشن شدن و یا احیاناً تغییر در نتایج حاصله از این نوشتار گردد، لطف نموده و این اسناد را منتشر و یا در اختیار نویسنده قرار دهند تا در چاپهای بعدی ضمن تصحیح کتاب، به نام خود آن عزیزان منتشر نمایم.

قبل از ورود به جمع‌بندی نهایی مطالب کتاب، این نکته ضروری به نظر می‌رسد که بر امور عقلی، معمولاً برهان کارساز است و دهان شتونده از شنیدن آن بسته خواهد ماند؛ اما در امور «غیر عقلی» همانند امور تاریخی، معمولاً موضوعات، مسائل و ادامه‌دار خواهند شد. یکی مدعی می‌گوید و یکی منکر. و این کار ممکن نیست و هیچکدام قانع نشوند.

اما خاصیت این مجادلات تاریخی می‌تواند این باشد، که افرادی طرف، قدرت انتخاب پیدا کنند و آگاهانه بر ضروری، مجرم شوند.

بر این اساس، حقیر با علم به اینکه نوشته‌ها، احتمالاً برای برخی کارساز نیفتد؛ این حقایق را تنها برای بی‌طرفین این واقعه، مطرح می‌سازم تا شاید مورد نظر افتد.

پاسخگویی بر خور دارند؛ اما اگر این نظرات و تحلیل‌ها در سالهایی که باران انتقاب در میان نیستید، مطرح گردد؛ شاید ابهامات فراوانی بر آن افزوده شود که دیگر کسی را یارای پاسخگویی آن نباشد.

۱- اعم از کسانی که در جریان مستقیم ترور منصور قرار داشته‌اند و گفته‌هایشان می‌تواند مدرک تاریخی باشد؛ و نیز آنانی که در آن زمان، نوجوانی کم سن و سال بوده‌اند و با اطلاعات دست دوم و بر اساس شنیده‌ها، می‌خواهند تحلیل‌های خاص خود را ارائه دهند.

جمع‌بندی مطالب کتاب

□ گروه‌های «مؤتلفی» که در دهه ۴۰، قصد فعالیت‌های سیاسی و مذهبی را داشتند، از جوانانی متدین و با احساس و شور انقلابی، با میانگین سن ۳۰ سال، شکل گرفته بودند.^۱ و دیگر اینکه، فعالیت «جمعیت مؤتلفه اسلامی» از زمان تأسیس رسمی در خرداد ۴۲ تا پاشیده شدن آن در بهمن ۴۳، کلاً بیست ماه به طول انجامیده است؛ بنابراین لازم است کل تحلیل‌های که پیرامون مؤتلفه، ترور منصور و اجان ترور مطرح می‌شود؛ بتواند در این بیست ماه بگنجد.

□ در اسناد آمده است که حداقل سه نفر^۲ از اعضای اصلی مؤتلفه، سابقه عضویت رسمی در گروه «فدایان اسلام» را داشته‌اند و ده نفر^۳ آنها نیز

۱. اعضای درجه یک گروه مؤتلفه سیاسی از اعضای درجه دو، حدود ۳۰ سال سن داشتند و برخی درجه دومی‌ها ۲۲ سال سن داشتند. درجه سوم‌ها که اطلاعات دقیقی از آنها در دسترس نیست، احتمالاً نوجوان بوده‌اند.

۲. حاج مهدی عراقی، حاج احمد شهاب و حاج هاشم امانی.

۳. آقای بادامچیان در کتاب خود «هسته‌های مؤتلفه اسلامی» صفحه ۱۲۴ به بعد، در شرح حال افراد این گروه گفته آقایان محمدصادق اسلامی و صادق امانی و حبیب‌الله عسکراولادی سابقه فعالیت در گروه فداییان اسلام را داشته‌اند. در شرح حال صادق امانی آورده است: «... وی در آغاز جوانی جزو فداییان اسلام شد. سپس به احساس کرد باید راهی کامل‌تر را طی کند با دسنیاری شهید صادق اسلام‌شهره شیعیان را تأسیس کرد.» و در شرح حال حاج صادق اسلامی آورده است: «... وی در زندگی سیاسی با فداییان اسلام و سپس گروه شیعیان و نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی قبلاً فعالیت کرده بود.» و در شرح حال حاج حبیب‌الله عسکراولادی آورده است: «... با سابقه طولانی مبارزه، از همکاری مؤثر با مرحوم آیت‌الله کاشانی و فعال در جریان ۳۰ تیر ۱۳۳۰ و همکاری با فداییان اسلام که امروز در جامعه به حد کافی شناخته شده است.» البته آقای عسکراولادی در خاطراتشان می‌گویند که عضو نبوده‌اند، ولی همکاری تنگاتنگ را تأیید می‌کند. ر.ک. به «کتاب پنجم». آقای

علاقمند و همکار و متأثر از تعالیم فداییان اسلام بوده‌اند. بنابراین شاید بتوان گفت، حداقل سیزده نفر با داشتن افکار و تعالیم فداییان اسلام، توانستند پس از پاشیده‌شدن گروه «فداییان اسلام» به هیأت‌های «مؤتلفه اسلامی» پیوندند^۱

بسم الله... نیز درباره دو تن از اعضای دیگر مؤتلفه می‌گوید: «ایشان [مهدی بهادر] هم جزء فداییان اسلام بودند. همین طور عزت‌الله خلیلی هم با امام و سپید نواب صفوی ارتباط داشت.» ر.ک. یاران شاهدش ۳۶ ص ۹۱.

۱- عده‌ای مؤتلفه را در مداوم مبارزات فدائیان اسلام می‌دانند ولی برخی از دست‌اندرکاران اصلی مؤتلفه، مدعی‌اند که این دو شکل هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشتند. در این واقعیت مؤتلفه عرشی رکن اصلی در پیوند هیأت‌های پادشاه و از بنیان‌گذاری مؤتلفه بهره، تردیدی نمی‌توان داشت. و سوابق ایشان نشان می‌دهد که وی از دوران تحصیل با امام بهادر با پیوستن به جمعیت فدائیان اسلام، در فعالیت‌ها و عملیات‌هایی نظیر رأی‌گیری دوره شانزدهم مجلس، ترور هزیر، مأموریت ترور محمدرضاشاه در شمیم جنازه پادشاه، ترور رزم‌آرا، شرکت در جلسه توجیهی تحصن در دربار، تحصن در زندان، شرکت در قضیه بازداشت نواب شرکت نمود. بر این اساس حداقل برخی از اعضای مؤتلفه، میراث‌دار آموزه‌های جنبش فدائیان و انتقال‌دهنده آن آموزه‌ها به هیأت‌های مؤتلفه می‌توان تلقی کرد.

همچنین سابقه فعالیت‌های احمد شهاب نیز به دوره فدائیان می‌رسد چنان‌که در زمان تشکیل میتینگ در مسجد شاه در مرداد ۱۳۳۰ دستگیر، و هشتاد و چهار نفر از فدائیان تبعید شد. نام وی در دو لیست جداگانه شهربانی از تشکیل پادشاه، از طرف اعضای فعال آن جمعیت ذکر شده است. به هر حال او نیز، همچون دسته‌های دیگر از فدائیان، یک دهه بعد با عضویت در مؤتلفه در تشکیل و مداوم مبارزات مؤتلفه سهم بسزایی داشت. علاوه بر این دو، هاشم امانی، محمود محتشمی‌پور، جواد مقصودی، احمد قدیریان، عسگر اولادی و... در خاطراتشان از سابقه مبارزاتی خود در همکاری با فدائیان و نواب یاد کرده است. همچنین شیخ احمد مولایی نیز از سخنرانان جلسات فداییان اسلام بود.

و بر این اساس، طرز تفکر «حرکت‌های مسلحانه» را به این گروه وارد کنند^۱ همچنین گروه مسجد «شیخ علی»^۲ نیز که عوامل اصلی دست‌اندرکار «گروه حاد» را تشکیل می‌دهند، اغلب عضو گروه شیعیان می‌باشند^۳ که به گفته آقایان جواد مقصودی^۴ و حبیب‌الله عسکراولادی: گروه شیعیان از فداییان

۱- حاج صادق امانی می‌گوید: «با آقای مهدی عرافی آشنا بودم و اطلاع داشتم شخص با حرارتی است. محبت کردم و به طریق مشورت از ایشان خواستم چاره چیست؟ ایشان گفت: «لاخیر» پس برای یک روزی که فشار بی‌حد شود، وسائلی فراهم کرد که از طریق ترور اشخاص مؤثر دولتی فشار کم گردد». ر.ک. به کیفرخواست.

۲- حاج هاشم امانی می‌نویسد: «مسجد شیخ علی در بازار آهن‌گرها بود که رو به راه نبود و امام جماعت هم نداشت. مرحوم حاج صادق آنجا را احیا کرد و جلساتی را در آنجا تشکیل داد و آقای شاهی نیز در آنجا، امام جماعت بود و در آنجا جلساتی را تشکیل می‌دادند و درس عربی و فقه و اندیشه اسلامی و دین و دین‌دو در پوشش این دروس، این نوع تصمیمات هم در آنجا گرفته می‌شد. بعد اندرزگو و ترور منصور در گفت و شنود مجله شاهد یاران با حاج هاشم امانی. / یاران شماره ۲۴ ص ۲۶).

۳- آقای جواد مقصودی که از سال ۲۸ و ۲۹ در جلسات فداییان اسلام شرکت می‌کرده و بعدها عضو مؤتلفه شده است می‌گوید: در سال ۴۱ گروه شیعیان یکی از ارکان مؤتلفه بود. مصاحبه با جواد مقصودی مرکز اسناد نوار ۷۶، ۹، ۲۱.

۴- با دعوت مرحوم حاج صادق امانی - که خدا در جانش را متعالی کند - جلسات را تشکیل دادیم. در ابتدا ایشان حدیث می‌فرمودند و گاهی هم بحث سیاسی می‌کردند که شاید الهام گرفته از دیدگاه فداییان اسلام بود. ما با فداییان اسلام و شهید نواب رفت و آمد و دوستی داشتیم. موقعی که شهید نواب صفوی در دولاپ و در حاشیه اختفا به سر می‌برد، من و مرحوم حاج صادق امانی به منزل ایشان می‌رفتیم. خانه محقری بود و حوض کوچکی هم داشت. در حیاط منزلشان می‌نشستیم و ایشان مسائلی را بیان می‌کردند، بنابراین حرکت ما الهام گرفته از فداییان اسلام بود که با رژیم مبارزه می‌کردند و حرف این بود که چگونه باید با یک رژیم ضد دین و مروج فساد، مقابله کرد... ما به عنوان گروه شیعیان فعالیت می‌کردیم. البته هدف ما هم در

اسلام «تولد» یافته بود.^۱ بر این اساس و از آنجایی که از رویه^۲ گروه «فداییان اسلام» پیداست، آنها اصراری به «فتویٰ گرفتن» از «مراجع تقلید» نداشتند^۳، و به طبع آن، طرز تفکر برخی از افراد «گروه حاد مؤتلفه» نیز این چنین بود که اعتقادی به کسب مجوز از مراجع تقلید نداشته است.^۴ و از برخی اقدامات و

سرور شریعتی، کمک به ایجاد حکومت اسلامی بود و در اساسنامه هم این مطلب آورده شده بود. ما کارهای فرهنگی می‌کردیم و فداییان بیشتر کارهای عملیاتی انجام می‌دادند (مجله یاران شاهد، شماره ۳۶ ص ۸۶).

۱- کتاب پنجم صفحه ۱۰۰ در واقع می‌توان استدلال کرد که متأثرین «فداییان اسلام» در «مؤتلفه اسلام» عاملاً تأسیس گروه حاد و حرکت مسلحانه در این گروه شدند. و می‌توان گفت که پشتیبانی سرور منتصری، به نوعی کار گروه «فداییان اسلام» بوده است. چرا که وقتی ارسس نفر از نه ناراعضای گروه حاد، که به گروه بخارایی کمک کردند، سابقه فعالیت در «فداییان اسلام» را داشته‌اند، بر این اساس بی‌راه نبود که در آن دوران و این دوران، ترور متور را به فداییان اسلام نسبت می‌دهند.

۲- احمد شهاب از قول عبدالحسین واحدی می‌گوید: ... دیشب در محکمه فداییان اسلام، رزم‌آرا محکوم به مرگ شد. ای برادر، ای شریانی، هر کی هستی، مأمورین آگاهی دولت. بدانید ما دروغ نمی‌گوییم. درباره‌اش اجرا خواهیم کرد. دیشب ساعت ۱۲ شب در محکمه فداییان اسلام رزم‌آرا محکوم به مرگ شد. چنانچه سر بسپارد به اسلام، فداییان اسلام پروانه‌وار به دورش می‌گردیم و از گزند حوادث نجاتش می‌دهیم، اگر با فداییان اسلام باشد. و [اگر] فداییان اسلام را قبول نکرده باشد، حکم والله درباره‌اش اجرا خواهد شد. کتاب پنجم ص ۳۸.

۳- در پرونده «فداییان اسلام» و مرحوم «نواب صفوی»، تکیه به استخاره فراوان به سرور شریعتی و آتیجه که از ایشان به یادگار مانده است اینکه، در بسیاری از مراحل تکیه به استخاره داشته و کمتر به مشورت با کسانی که ذی‌حق هستند، می‌پرداختند. آقای عسگر اولادی کتاب پنجم ص ۴۷.

۴- مهدی عراقی می‌گوید: اما برای بعضی از برادران، فتویٰ مطرح نبود. چون می‌گفتند که حکم اینها قبلاً داده شده به عنوان مفسد فی الارض هستند، کسی که مفسد

اسناد بر می‌آید که حاج صادق امانی، برای کسب مجوز ترور اقدام و تلاش نموده است.^۱ هر چند آقای مهدی عراقی در خاطرات خود می‌گوید ایدهٔ گفتن فتوی از من بوده است.

«گروه حاد» مؤتلفه پس از آنکه موفق به اخذ فتوی ترور از مراجع تقلید نشد، از «اقدام به ترور» صرف نظر کردند.^۲ تا اینکه پس از تبعید امام خمینی و شرایط بحرانی به وجود آمده، به صورت اتفاقی با محمد بخارایی و رفقاییش آشنا می‌شوند و گروه بخارایی را مصرّ به اقدام بر ترور می‌بینند،^۳ کار

فی الارض هست سه - چک را و یاد است؛ یا اینکه باید تبعیدش بکنند، یا زندان ابد، یا اینکه بکشندش. دو تایش که از عهد ما خارج بود، نمی‌توانستیم نه تبعیدشان بکنیم، نه زندان ابدشان بکنیم. بهرأ بایستی حکم سومی درباره‌شان اجرا بشود. رجوع کنید به خاطرات شهید عراقی در کتاب گفته‌ام، ص ۲۰۹.

۱- مهدی عراقی می‌گوید: بعضی از برادران به این سر افتاده بودند که بتوانند یک فتوایی هم در رابطه به این کار بگیرند، اما برای بعضی از برادران، فتوی مطرح نبود. ۲- آقای هاشم امانی می‌گوید: ما در هیأت‌های مؤتلفه تصمیم گرفته بودیم که دولتمردان را ترور کنیم و این منحصر به منصور نبود، به عنوان مثال مسجد مجد که اسدالله علم گاهی آنجا حضور می‌یافت، برای ترور وی و یا سید نصیری کسب آمادگی می‌کردیم. اما بعدها این امر متفی شد... نتیجه قیام ۱۵ شهریور، ارادی امام (ره) و بازگشت ایشان به قم بود، ما نیز در این مدت از حرکت مسلحانه محریبا منصرف شدیم. اما عملی که باعث شد مجدداً به دنبال این امر برویم این بود که پس از تبعید امام (ره) حرکت مؤثری صورت نگرفته بود. (سایت مؤتلفه، مصاحبه با هاشم امانی، تحت مطلبی با عنوان واکاوی تاریخ انقلاب)

۳- در بازجویی از صادق امانی سؤال می‌شود که: س - آیا اظهار نظر موافق آقای فومنی و هم چنین آقای انواری برای شما رافع مانع بود؟ صادق امانی جواب می‌دهد که: به طور کامل، خیر، ولی چون محمد بخارایی و رفقاییش در اولین وحله گفتند ما از نظر فتوی احتیاجی نداریم؛ دیگر ما در پی اینکه فتوی را مسجل کنیم، ترفتم.

«عملیات ترور» را کلاً به گروه بخارایی واگذار می‌نمایند.

□ البته ایده اولیه ترور افراد در گروه حاد مؤتلفه، از طریق هاشم امانی مطرح شده است. و مورد پذیرش حاج صادق امانی و مهدی عراقی قرار گرفته است. اما نکته مهم این است که؛ «گروه حاد» ابتدا شروع به فعالیت نموده است^۱ و پس از مدتها، اقدام به هماهنگی با شورای مؤتلفه نموده است^۲، به عبارت دیگر، پس از گذشت حدود یکسال، برخی از اعضای شورای مرکزی

س. شهابی در تحقیقات قبلی اظهار داشتید که با توجه به اینکه آقای قومنی با این عمل موافق بود و ضابطه‌های انواری هم نظر موافق داشتند و آقای محمد بخارایی هم ضمن صحبت پس از مدت‌ها با آقای علی غفوری صحبت کرده و ایشان هم موافق بودند. بنابراین موضوع فتوی کلی حل شده بود، آیا این مطلب را تأیید می‌کنید؟ صادق امانی جواب می‌دهد که: «به آن طور که عرض شد مجموع اینها به اضافه اینکه در حله اول، به صورت مشترک بخارایی و رفقای، ایشان یعنی بخارایی صریحاً گفتند که فتوی احتیاج نیست و بعد توافق آقای علی غفوری را چند شب بعد گفتند. جمعاً مرا از نظر فتوی قانع کرد. زیرا می‌دیدم که کننده کار یعنی محمد بخارایی قانع است.» (انواری به روایت اسناد سازمان، ص ۷۰).

۱- آقای هاشم امانی می‌گوید: قبل از ۱۵ خرداد [۴۲] من تصمیم گرفته بودم که شاخه نظامی داشته باشد. حاج صادق نیز قبل از ۱۵ خرداد همواره می‌گفت که: «بالاخره روزی می‌رسد که ما باید در مقابله با رژیم مسلحانه برخورد کنیم.» به صورت مستمر به همراه شهید عراقی، شهید حاج صادق امانی، آقای عباس مدرسی‌فرو عزت‌الله خلیلی در منزل آقای مدرسی‌فرو جلساتی را داشتیم و وظایف را تقسیم می‌کردیم. در این جلسات مسئولیت تهیه اسلحه بر عهده من قرار گرفته بود. من تصمیم حول و حوش ۱۵ خرداد گرفته شد. (مصاحبه با آقای هاشم امانی، تحت عنوان واکاوی تاریخ انقلاب). آقای عسکراولادی نیز تأیید می‌کند که: قبل از این که چنین تصمیمی [موافقت شورای مرکزی] گرفته شود، تمرین‌هایی داشتند و آزمایش‌هایی داشتند. (مصاحبه با آقای عسکراولادی جلسه ۹، ۸۱/۱۰/۹).

۲- پس از تاریخ ۱۴ آبان ۴۳ فعالیت گروه حاد در شورای مرکزی رسمی شد.

و نیز هسته مشورتی روحانی^۱، از این فعالیت خبردار شدند.

□ «گروه حاد» مؤتلفه، چه قبل از موافقت شورای مرکزی و چه بعد از آن، عرض پانزده ماه فعالیت خود (یا حداکثر ۲۰ ماه)، حداقل هشت الی نه بار اقدام به گرفتن «فتویٰ ترور» از شخصیت‌های مختلف نموده است.

بنابراین افراد از حضرت امام خمینی استفتا می‌نمایند. و پس از به نتیجه نرسیدن آن^۲، دست به امت آیت الله میلانی می‌رسند و مجوز ترور «فقط» شاه را می‌گیرند. البته چون مؤتلفه افتخار می‌کند که امام مؤسس و رهبر مؤتلفه بوده است و اعضای مؤتلفه تا آن نظرات ایشان بوده‌اند^۳، شاید موضوع اجازه گرفتن از مراجع دیگر در این باره چندان مناسبتی نداشته باشد.

در جواب این ابهام، برخی تصور نداشتن حضرت امام خمینی را مطرح

۱- حجة الاسلام انواری می‌گوید: «مؤتلفه یک تشکیلات سیاسی خود به تشکیل گروه مسلحی پرداخت؛ البته من باید عرض کنم که این گروه مسلح که اینها تشکیل دادند، شورای روحانی بی‌خبر بود. ما اطلاع نداشتیم بعد از خواستند وارد عمل شوند ما را در جریان گذاشتند.» به خاطرات آقای انواری در «رئیسو مرکز اسناد انقلاب اسلامی» مراجعه شود.

۲- طبق اسناد و مدارک موجود، حضرت امام خمینی قبل از دستگیری او، شان نه تنها فتویٰ ترور نداده‌اند، بلکه نهی بر اینکار نمودند و پس از آزادی ایشان ترورزدین^{۴۳} نیز، دوباره نهی بر اینکار نموده‌اند.

۳- آقای بادامچیان می‌نویسد: همه اعضاء، رهبری ایشان (امام خمینی) را به عنوان نائب‌الامام و مرجع تقلید و ولی‌فقیه عصر قبول داشتند. و اطاعت از وی را واجب شرعی و واجب می‌دانستند. و مدیریت مسؤولان را در رابطه با امام می‌دیدند و قبول داشتند. و مسؤولان مؤتلفه نیز، مانند همه اعضاء همان اعتقاد را نسبت به امام داشتند. (هیئت‌های مؤتلفه اسلامی صفحه ۲۶۸ چاپ سال ۶۲).

۴- آقای توکلی‌بنا در حاشیه این مطلب کتاب من نوشته‌اند: این تحلیل نادرست است. ما تابع مطلق هیچ کس جز خداوند نیستیم.

می‌کنند. که این، در صورتی است که گروه مؤتلفه، نظر صریح حضرت امام خمینی درباره «منع بر ترور» را نمی‌دانستند.

البته اجازه‌ای نیز که برخی افراد مطرح می‌کنند و می‌گویند آقایان «عباس مدرسی فر و تقی خاموشی» از آیت‌الله میلانی فتوی گرفته‌اند، از نظر زمانی، در تابستان چهل‌وسه بوده است، بنابراین حضرت امام (از فروردین چهل‌وسه که آمدن ایشان شروع شد، تا آبان چهل‌وسه که تبعید می‌گردند) در دسترس افراد گروه حد مؤتلفه بوده‌اند. و شاید دیگر مناسبتی نداشته باشد تا با دسترس بودن حضرت امام خمینی، «گروه حاد» از آیت‌الله میلانی، اجازه ترور خواسته باشند، که همین مطالب، گواهی است بر نهی امام بر این اقدامات.

□ برخی اندک نیز مدعی اند که شهید مطهری، فتوی ترور را داده است. و تأکید دارند که چون امام مجید بود، از ایب ایشان - یعنی حجة الاسلام مرتضی مطهری - اجازه ترور را گروه سبیل طلب نیز از پختگی کافی برخوردار نیست.^۲

آنچه مسلم است این واقعیت است که: حکم ترور «حسنعلی منصور» در

۱- آقای توکلی‌بنا در حاشیه این مطلب نوشته‌اند: اینکه امام تبعید شد، از آیت‌الله مطهری فتوا گرفتند، غلط است. آیت‌الله مطهری بعد از تبعید حضرت امام به ترکیه اظهار کردند که تا سه چهار نفر از سران این رژیم به زمین نیفتد، این خفقان از بین نمی‌رود.

۲- زیرا با فرض وجود، به این مثل می‌ماند که: «پدری فرزندان خود را چندین بار از تصرف در ملکی نماید و اتفاقاً پدر به سفری رود. فرزندان، از مادر - که نائب پدر در خانه است - دوباره برای تصرف همان ملک اجازه می‌گیرند و با اذن مادرشان ملک را تصرف می‌کنند.» اینجا جای سؤال است که فرزندان با علم قاطع به نظر پدر، به نفی تصرف در ملک، چرا برای رسیدن به هدفشان اذن مادر را مستمسک قرار می‌دهند.

جلسه شورای مرکزی مؤتلفه (در خانه‌ای در نظام‌آباد تهران) و بانبود و غیبت اعضای شورای روحانی مؤتلفه (که وظیفه اصلی‌شان نظارت بر کارهای مؤتلفه بوده‌است) و همچنین با وجود مخالفت عده‌ای^۱ از اعضا، صورت گرفته است:

«در این مورد بحث‌های زیادی درگرفت و در نهایت، اعضای شورا این نتیجه رسیدند که شاه و نعمت‌الله نصیری رئیس ساواک و حاکم علی منصور نخست‌وزیر مفسد فی الارض هستند و باید از میان برداشته شوند، این حکم به تصویب رسید.»^۲

□ در ادامه باید گفت: «گروه حاد» علاقه‌مند به حرکت مسلحانه باگرایش و متأثر از فداییان اسلام بوده است و همانطور که قبلاً نیز اینکار توسط فداییان انجام می‌شده^۳، بعداً هم می‌توانست توسط مت‌ترین از فداییان انجام شود. و شهید عراقی نیز در خاطرات خود به آن اشاره داشته است؛ بچه‌ها عقیده‌ای به مجوز و فتویٰ نداشتند.

بنابراین شاید اصرار برخی از دوستان عزیز، برای توجیه عمل گروه حاد و

۱- شهید محلاتی به نوعی انشعاب در درون هیئت‌های مؤتلفه اشاره کرده است که گروهی پیرو فداییان اسلام بوده و به نبرد مسلحانه اعتقاد داشتند؛ اما گروه دیگری به جنگ مسلحانه اعتقادی نداشتند. (خاطرات شهید محلاتی ص ۶۵)

۲- برای اطلاع بیشتر و دقیق‌تر به مصاحبه مرکز اسناد انقلاب اسلامی با آقای ابوالفضل توکلی‌بینا مراجعه کنید. جلسه چهارم.

۳- نواب برای ترورهای خود، نیازی به مجوز از مجتهد و مرجع نمی‌دید و عقیده داشته که وقتی دشمن به خانه شما هجوم برده‌است، کشتن وی نیاز به مجوز ندارد. محمدجواد حجتی کرمانی، این مطلب را از خود نواب شنیده است. / رک. نشست تخصصی پیرامون حزب ملل اسلامی ص ۳۲.

محتاج کردن مجوز شرعی، جای تأمل داشته باشد.^۱

طبق اسناد و مدارک و خاطرات بزرگان و رویه نظری و عملی مراجع بزرگوار تقلید^۲، حداقل هیچ مرجع تقلیدی در آن دوران، «اجازه ترور حسنعلی منصور» را نداده است. و آنچه راجع به اجازه ترور مطرح است، تنها تأییداتی از حجة الاسلام فومنی و انواری و گلزاده غفوری و نیز جملاتی که از آقای مؤلف نقل قول شده است؛ که البته شاید هیچ کدام از این بزرگان، در مقام «کتابت امضا» نبوده‌اند.

□ نکته دیگر اینکه^۳ در جریان ترور منصور، مستقیماً حدود چهارده نفر (بعلاوه اندرزگو که حکمش غیابی بود) محکوم و متهم اصلی و فرعی داشت. که ۵ نفر محکوم یا اعدام، ۶ نفر به حبس ابد و ۳ نفر حبس کوتاه مدت، محکوم شدند: چهار سر آنان، یعنی چهار عامل اصلی (آقایان بخارایی ۱۹ ساله، نیک‌نژاد ۲۱ ساله، صدر مرندی ۲۱ ساله، سیدعلی اندرزگو ۲۴ ساله) که گروه محمد بخارایی را تشکیل دادند، همگی نوجوان و مخصوصاً سه نفر آنها اصلاً عضو و یا حتی وابسته به مؤلفه نبوده‌اند.^۳

۱- چرا باید تلاش شود که کار عاملین نوجوان این ترور منسوب به امام و برخی بزرگان شود. به نظر می‌رسد که اگر این اصرار و تلاش ادامه نماند، گمناشته شود. نه چیزی از قدر و منزلت این شهداء عزیز - همانند نواب صفوی - کسر خواهد شد و نه یادشان در خاطر مردم به غیر از نیکی خواهد بود.

۲- آقای شهاب می‌گوید: در آن زمان «فداییان اسلام» را بد معرفی کرده بودند. در مدرسه فیضیه بین پیشنماز فداییان اسلام و شیخ حسین‌نر - طلبه جوان حوزه آقای بروجردی - نزاع در گرفت و حاج هاشم حسینی (که جزو جمعیت فداییان اسلام بود) را داخل حوض انداختند و تحقیر کردند. و نظرشان این بود که از نظر آقای [آیت‌الله العظمی] بروجردی ما آدم‌کش و قاتل هستیم. کتاب پنجم ص ۸۰.

۳- سه نفر عاملین اصلی ترور، هیچ ارتباطی با مؤلفه ندارند و علاقمند و یا عضو

به گفته اعضای اصلی مؤتلفه و نیز حاج آقای عسگر اولادی، شهید حاج مهدی عراقی و هاشم امانی مسئولیت شاخه مسلح را داشتند.^۱ اگر اینها را علاوه احمد شهاب کنیم، این سه نفر از چهارده نفر، عضو «فداییان اسلام» بوده‌اند که اساساً از دایره بحث ما خارج‌اند.^۲

مست‌نفر دیگر آنان، یعنی حجة الاسلام والمسلمین انواری و جناب آقای عسگر اولادی، چهار نفر دیگر در جریان نهایی و اصلی ترور منصور، اصلاً نقش مؤثر و تعیین‌کننده نداشته‌اند؛^۳ و از بد روزگار و به خاطر همان همکاری

نهضت آزادی بوده‌اند. مرحوم بخارایی زیر دست آقای شاه‌چراغی و دکتر غفوری رشد کرده بود، چند سال قبل از پیوستن به گروه «فادکار کند، توی «مکتب توحید» فعالیت داشت و کتابخانه مکتب توحید را اداره می‌کرد. و بیشتر در مسجد هدایت رفت و آمد داشته است. و بسیار متأثر از آیت الله طالقانی و افکار و سخنرانی‌های او بوده است، به طوری که کلمات و نوشته‌های بخارایی، هم جزء کلید واژه‌های و کلمات و مفاهیم شاخص آیت الله طالقانی است.

۱- مصاحبه کتاب پنجم صفحه ۲۳. همچنین مرحوم حاج سعید امانی می‌گوید: «... مهدی عراقی را چون در رأس گروه بود، شکنته زیادی داده بودند. البته آقای انواری می‌گوید: «ابن گروه زیر نظر مرحوم حاجی مهدی عراقی و مرحوم حاج صادق امانی تشکیل شد که بعدها در زندان مرحوم عراقی به من گفت که من اینها را سپردم به حاج صادق ...» خاطرات آقای انواری در آرشیو مرکز اسناد

۲- همانگونه که قبلاً اشاره شد، «فداییان اسلام» بدون مجوز، چندین ترور انجام داده بودند، پس روحیه این افراد به طبع گذشته روشن است و ضرورتی برای فتوی گرفتن، نمی‌دیدند. پس به این لحاظ، از دایره بحث خارج‌اند. به خاطرات شهید عراقی مراجعه فرمایید.

۳- این ادعای ما، از نوع محکومیت آنها، به تناسب دو عامل همکار آقای بخارایی روشن است.

جزیی، توفیق چندین سال حبس قسمتشان شد.^۱ آخرین نفر، شهید بزرگوار حاج صادق امانی است، که ایشان نیز علاقمند به حرکت‌های مسلحانه همراه با اجازه از مراجع تقلید بوده است. و در نهایت چون این اجازه، برای منصور آنگونه که باید محقق شود، نمی‌شود؛ در حرکت نهایی «ترور منصور» به استناد دفاعیاتش در دادگاه^۲ و نیز اسناد و شهادت‌ها و برای دیگر، نقش مؤثر و عملی در این حرکت نداشته است.^۳ و تنها فعلت ایشان در جریان نهایی ترور، در اختیار گذاشتن اسلحه و نیز منصرف کردن مسدود خرابی از ترور «شخص شاه»^۴ می‌باشد. بنابراین ایشان نیز از

۱- آقای عسکراولادی، مصاحبه‌ای «راجع به جریان طراحان ترور منصور» برای خود نقشی قائل نیست و فقط خود را هم پیرانده می‌داند و می‌گوید: ... شهید عراقی و حاج هاشم امانی، بنده، ارباب حاج خاکی، آیت‌الله انواری، مرحوم حاج احمد شهاب و برخی دیگر هم پرونده آن شهیدان بودیم.

۲- دادگاه نهم: رییس - هدف شما چیست؟ هدف شما همان نیست که در قطعنامه نوشته شده؟ صادق امانی - نه خیر. هدف ما همان بود که ما به آنها عرض کردیم که تمام تصمیماتی که می‌گیرید مربوط به خودتان است. شما که می‌توانید بکنم از لحاظ اسلحه است. و نیز دادگاه دهم در متن لایحه حاج صادق: گزارش شهربانی و پرونده که خود حاکی است که من آقایان را از قصد اولیه خودشان با دلایل روشن و عقلی منصرف کرده‌ام و اصرار داشته‌ام که نام شخصی برداشته شود و کوچکترین دلیلی هم از هیچ نظر بر ضد آن نیست.

۳- حاج صادق امانی که خود در تیراندازی ماهر بود و به دیگران نیز آموزش می‌داد، است. اگر اراده به انجام ترور بدون اذن مرجع تقلید را داشت، بسیار پیش‌تر از این، خود به تنهایی به این کار اقدام می‌کرد. و این مردانگی و مروّت را داشت تا جوانانی کم سن و سال را گرفتار نسازد.

۴- در اعتراف یکی از نوجوانان آمده است: ما سه تا برادر بودیم و تصمیم به این گرفته بودیم که خلاصه‌اش یک کاری بکنیم، و بیشتر فکرمان این بود که شاه را بکشیم،

قضا و قدر الهی شهادت قسمتشان می‌گردد.^۱ و امکان داشت که مانند آقایان هاشم امانی و مهدی عراقی شامل تخفیف مجازات قرار گیرند.

برای فهم دقیق تر این موضوع، لازم است «ترور منصور» را از جهت زمانی در سمت نیم: یک قسمت، از زمان تشکیل گروه حاد مؤتلفه تا حدود دو ماه قبل از ترور منصور و قسمت دیگر دو ماه قبل از ترور، تا وقوع ترور منصور، آنچه از اسناد و شواهد و نیز اعترافات^۲ و دفاعیات حاج صادق امانی،

ولی وقتی با حاج صادق امانی تماس می‌گیریم حاج صادق ما را منع می‌کند از کشتن شاه.

۱- البته شاید اقدام رضا شمس آبادی نیز در ترور ناموفق شاه در کاخ مرمر، در حکم اعدام سه نفر غیر از محمد بخارایی بی تأثیر نباشد. چرا که شاه برای این که به این وضعیت پایان دهد احتیاج به امنیت بیشتری داشت. آقای شفیق در خاطرات خود می‌گوید: وقتی جریان ترور شاه پیش آمد، کما فی السابق کرد که برنامه ترور با پرونده ما ارتباطی دارد، لذا ما را از قول قلعه زندان عشرت آباد منتقل کردند و گروه شمس آبادی را جای ما آوردند. دو ماه و شاید هم بیشتر در انفرادی زندان عشرت آباد بودیم. در این مدت گروه جدید تحت باجی می‌بودند. (ر.ک. به خاطرات حاج مهدی شفیق در جلد سوم همین کتاب)

۲- نکته بسیار مهم: هاشم امانی می‌گوید: «در بازجویی‌ها نیز هیچ کس [سراد گروه] نسبت به کارهایش منکر نمی‌شد و همه راحت اقرار می‌کردند» به نظر می‌رسد در بازجویی‌های افراد بازداشت شده، شاید اعترافات برخی قابل استناد برای تحقیق نباشد. چرا که ممکن است همراه با تقیه و کتمان و احیاناً قصد منحرف نمودن بازجوهای ساواک در میان بوده باشد. اما در مورد حاج صادق امانی، این موضوع استثناست. چرا که به گفته دو اخویشان و دیگران و تأیید اسناد موجود بازجویی‌ها، ایشان بر عکس افراد دیگر بازداشت شده در این جریان، بدون هیچ‌گونه مقاومتی و حتی آزار و اذیتی و بدون هیچ‌گونه فشاری از جانب رژیم، به «راحتی» و «کامل» و «دقیق» به همه موضوعات، حتی جزئیات جواب گفته است، به طوری که برخی از اعضاء مؤتلفه از این وضعیت عصبانی بودند. زیرا که آنها تلاش می‌کردند هر قدر

استفاده می‌شود، این است که:

ایشان با پیشنهاد هاشم امانی و از مشورت با مهدی عراقی علاقمند به کار
مسلحانه شده است.
با کمک دیگران گروه حاد را تشکیل داده است.^۱

در تونل زند، موضوع پنهان و مطالب کمتر بیان شود و حتی الامکان به موارد
دیگری که سؤال نشده، پرداخته نشود. اگر به بازجویی‌های آقای اسدالله لاجوری و
بازجویی‌های جلسات ابتدایی آقای انواری دقت کنید این رویه مشخص است. در
واقع از کسی که هیچ‌یک صادق دستگیر شد، سیر پروند برای بازجوها به راحتی طی
شد، چون ایشان اولاً همه چیز را راست گفت دوماً کامل و با جزئیات گفت و سوماً
هر آنچه را نیز که می‌توانست نگویید، پرونده دارای ابهام شود، گفت. حاج صادق
امانی می‌نویسد: «همان طور که قبلاً گفتم از هم می‌گویم. اولاً در حال عادی و
بدون کوچکترین ناراحتی من احضار کرده‌ام و کوچکترین فشاری از طرف
مأمورین نبوده با اینکه من می‌دانم این اعترافات من، من را به پای چوبه دار
خواهد برد. شهادت داشتم و اعتراف نمودم. چون در تمام مراحل سعی کرده‌ام از
گفتن حقیقت منحرف نشوم و درباره شما [انوار] هم همین طوری که گفتم
اعتراف کرده‌ام و در حضور خودتان [انواری] گفتم. بهرآستان شما حقیقت امر را
بگویید.» (انواری بر روایت استاد ص ۳۵) پس از این رویه، بقیه افراد نیز وقتی دیدند
که همه چیز را بازجوها می‌دانند، آنها نیز شروع به اعتراف نمودند.

بنابراین هرچه از اقرار و اعترافات و دفاعیات متهم ردیف چهارم در این کتاب به
عنوان سند ذکر شده، واقعاً دارای سندیت کامل می‌باشد، و عده‌ای نمی‌توانند بر آن
ابراز تردید کنند. البته این سؤال برای بنده و شاید خوانندگان گرامی باقی باشد که
چرا حاج صادق در این موضوع اینگونه عمل کرد؟ هر چند که شنیده‌ام برخی اعضاء
گروه مؤلفه در آن زمان، معتقد بودند که هر چه افراد بیشتری بازداشت شوند،
کثرت افراد باعث می‌شود تا رژیم از برخورد با این موضوع منصرف شود.

۱- گروه پنج نفره، شامل آقایان: مهدی عراقی، هاشم امانی، عباس مدرسی فر،
یزدی زاده و صادق امانی.

با کمک دیگران اسلحه و دیگر مهمات لازم تهیه کرده است. همراه گروه حاد تمرین و آموزش تیراندازی نموده است.^۱ برنامه ریزی کلی ترور افراد را با دیگر اعضا گروه حاد، در ذهن داشته

و این نکته مهم و اساسی این است که: به خاطر اعتقادات استوار خود، منظر فتویٰ ترور از مراجع معظم تقلید بوده است؛^۲ و چون عاقبت به این فتوای ترور منصور دسترسی پیدا نمی‌کند. خود مستقیماً اقدام به ترور منصور نمی‌کند.

اما در عرض این جریان «گروه حاد» مؤلفه، گروه «محمد بخارایی» نیز بدون ارتباط با «گروه حاد» مؤلفه، از حدود شش ماه قبل از ترور منصور، تصمیم به ترور شاه و ایادی او در سر داشته‌اند که به علت نداشتن وسایل مورد نیاز، فعالیتشان متوقف مانده است.^۳ تا اینکه دو ماه مانده به ترور

۱- البته مهدی عراقی ابتداءً اسلحه در اختیار حاج صادق امانی قرار داده و نحوه تیراندازی را بوی آموخته است.

۲- آقای عسگر اولادی در خاطرات می‌گوید: «شهید صادق» کسی که من متفکر این گروه بود بسیار متشع و دقیق بود، بدون اینکه حکم شرعی برای کاری داشته باشند آغاز نمی‌کردند.»

۳- صفار هرندی می‌گوید: ابتدا خودم تصمیم داشتم این کار را انفراداً انجام دهم. در صدد تهیه اسلحه هم بودم، اما چون خودم را یک دست دانستم و رسیدن به مقصود را خیلی طولانی پنداشتم، لذا با دوستم آقای بخارایی پس از مباحث زیاد که جنگ مختصرش مطالب فوق می‌باشد، با خود هم عقیده نموده و با توافق یکدیگر مرتضی نیک‌نژاد را هم برای همکاری‌های جزئی طلب نمودیم و خلاصه تصمیم قطعی شد. در اول هم در نظر داشتیم از شخص اول یعنی شاه شروع کنیم. در ضمن فعالیت برای شروع کار ابتدای همه تهیه مواد اولیه یعنی اسلحه می‌باشد، در کار بودم و در خلال این کار یک اسلحه کمری کوچک توسط حسن صفائی که از

منصور، یعنی در تاریخ حدود اواسط آبان ۴۳، گروه بخارایی توسط اندرزگو با گروه «حاد مؤتلفه» آشنا می‌شوند.^۱ ابتدا حاج صادق امانی افراد نوجوان گروه را نصیحت می‌کند که این کار را انجام ندهند.^۲ اما موفق به این منع نمی‌شود و از طرفی مانع انجام اقدام آنها نیز نمی‌گردد و اسلحه در اختیارشان قرار می‌دهد.^۳ و احتمالاً دورادور نیز، ناظر بر کار این بچه‌ها بوده است.^۴ و از

همه یگان محل کسبی ما بود، به نحو خاصی که او از نیت بنده آگاه نشود، تهیه کردم. باز ویوس شدم که اسلحه مذکور قدرت ندارد که بتوان فردی را به طور حتم آید در او.

۱- بخارایی می‌گفت: البته منظور که در بازپرسی مشروحاً بیان شد. در جلسات ابتدایی ما سه نفر بودیم. بعد از اینکه آقای صادق امانی دعوت به عمل آمد، شدیم چهار نفر و در عین حال آقای اندرزگو نیز در بعضی مواقع شرکت می‌کردند به عنوان فرد بی‌طرف.

۲- گزارش شهربانی و پرونده که خبر حاکمی است که من آقایان را از قصد اولیه خودشان با دلایل روشن و عقلی منصرف کردم و اصرار داشتم که نام شخصی برده نشود و کوچکترین دلیلی هم از هیچ نظر به آن نیست. آیا منظور تنها اقرار گرفتن و صرف نظر کردن از واقعیت‌هاست که در این صورت من حاضریم که کاغذ سفیدی را امضاء کنم، هر چه می‌خواهید بالای آن بنویسید و در غیر این صورت قدری به واقعیت کار ما توجه بفرمایید. راجع به پیمان غریب باید عرض کنم که من این کلام را برای اولین بار در دادگاه شنیدم. چرا در بازجویی من نرسیدند تا تکذیب کنم. کلاً از این مطلب بی‌خبرم که جریان چه بوده. (قسمتی از دفاعیات حاج صادق امانی / رجوع کنید به دفاعیات متهم چهارم در دادگاه)

۳- رئیس - هدف شما چیست؟ هدف شما همان نیست که در قطعنامه نوشته شده؟ صادق امانی - نه خیر. هدف ما همان بود که ما به آنها عرض کردیم که تمام تصمیماتی که می‌گیرید مربوط به خودتان است تنها کمکی که من می‌توانم بکنم از لحاظ اسلحه است.

۴- در گزارش ساواک آمده است: در این زمینه تحقیق لازم معمول و معلوم گردید که

آنجایی که رابط ایشان با سه عامل اصلی ترور، یعنی سیدعلی اندرزگو، دستگیر نشد، ممکن است زوایایی از این جریان نیز تاریک مانده باشد.

براین اساس، «حاج صادق امانی» از اتهام عملی و مستقیم «ترور منصور» با نور حرم مبرا است و تنها، او نظر گروه بخارایی را از ترور شخص شاه به ترور حسنعلی منصور تغییر داد.^۱ و در دادگاه نیز، تنها به اتهام اثرگذاری قبلی در عاملین ترور^۲ و تهیه و آموزش آنها، مورد محاکمه قرار می‌گیرد؛ و چون

سه نفر را داشته، یعنی این سه نفری که اسمشان گفته شد با شخصی به نام صادق امانی همداتی مثل جریانات فروش مرتبط بوده و جلساتی با او داشته و صادق امانی سه قبضه اسلحه را در اختیار آنان گذارده و چند جلسه آنان را به منظور تعلیم تیراندازی به حوالی مسخرآباد می‌برد و روز چهارشنبه [۳۰ دی] یعنی یک روز قبل از وقوع حادثه در آخرین جلسه تعلیم و تمرین، اسلحه با فشنگ‌های مربوط را در اختیار آنان می‌گذارد و متهمین برای اطمینان بیشتر، آزمایش سلاحهای خود همانروز یک تیر شلیک می‌کنند.

۱- آقای بخارایی صراحت دارد بر اینکه «ما سه اولیمان این بود که شاه را برداریم از وسط، چون عامل مستقیم استعمار در داخل، این را تشخیص داده بودیم. ولی بعد از مذاکراتی که داشتیم، چون دیدیم که در داخل ما آن سازمان پدیده و آن تشکیلاتی که با رفتن شاه بتوانیم خودمان قبضه بکنیم و دیگران، یا استوار دیگر دیگری نباید و جایگزین نشود، نداریم، بهتر دیدیم که به عنوان هشدار به استعمار و به شاه این مهره‌ها را انتخاب کنیم، این مهره‌ها را بزنیم که از حرکت نهاجمن استعمار جلوگیری بکنیم.» حاج صادق امانی نیز می‌گوید: ماه مبارک رسید و موضوع شخصی که باید ترور شود مطرح شد. من گفتم چون خود من این کار نیستم و نمی‌توانم وسیله‌اش را در اختیار شما بگذارم و پس از اینکه درباره دکتر اقبال و منصور صحبت شده، بالاخره رأی ایشان به منصور قرار گرفت».

۲- اینکه اینجانب را متهم می‌فرمایید که در این مدت کوتاه، کسی مانند من چنین اثر عمیق و ریشه‌داری در دیگری بکند و آبا دلایلی حسی و عقلایی موجود است یا ضد آن کاملاً مشهود و ثابت است، آری محیط را تحریک‌آمیز کرده‌اند. علت

ایشان یکی از مؤسسين «گروه حاد» بوده است و ادامه دهنده این فعالیت‌ها تا قبل از ترور، و نیز مرتبط مستقیم با گروه بخارایی، «دادگاه» دفاعیات ایشان را باور نمی‌کند که ایشان شخصاً در ترور نقشی نداشته است.^۱ و این مطلب به وضوح در لایحه دفاعیات حاج صادق امانی مشخص است.^۲

مضافاً اینکه، ارتباط حضوری «گروه بخارایی» با حاج صادق امانی حداکثر به ۳۵ الی ۳۰ ساعت می‌رسد، که در این زمان بسیار کوتاه، حاج صادق امانی به هیچ عنوان نمی‌توانسته است، سه نوجوان را مشتاق ترور نماید. و علامه به کشتن و کشته شدن را در گروه بخارایی ایجاد کند، بنابر این علاقه گروه بخارایی به این اقدام ریشه در دو سال تأثیرگذاری مستقیم مفاهیم انقلابی و آتشین آیت الله طالقانی دارد، که در کتاب مفصلاً به آن پرداخته شده است.

□ بر اساس اسناد و نوشته‌های حاج صادق امانی مبرای از اتهام مستقیم

اصراری که برای دخالت دادن اینجانب در بعضی از قسمت‌های نوار می‌شود چیست؟ (قسمتی از دفاعیات حاج صادق امانی) شروع کنید به دفاعیات متهم چهارم در دادگاه)

۱- رضا صفار هرنندی می‌گوید: «روز یکشنبه [۲۷ دی] همان هفته واقعه من و بخارایی و مرتضی قرار گذاشتیم در جلو بهارستان حاضر و طرود و خروج آقای نخست وزیر را با کیفیت رفت و برگشت ببینیم.» از قرائن دیگر نیز بر می‌آید که گروه حاد مؤتلفه، حتی در طراحی عملیاتی ترور منصور نیز نقش داشته است و همه کارها توسط خود گروه بخارایی انجام شده است. مثلاً مهدی عراقی که خود در رأس گروه حاد مؤتلفه بوده، هیچ اطلاعی از جزئیات ترور نهایی منصور ندارد. و هر چه در خاطرات خود می‌گوید مطالبی از قول دیگران است.

۲- کسانی که معتقدند: حاج صادق امانی در اقدام نهایی ترور (یعنی عملیات بدر) نقشی مؤثر و مستقیم داشته است؛ لازم است مدارک و اسناد خود را ارائه کنند. و با کلی‌گویی از کنار این موضوع عبور نکنند.

قتل منصور، بدون اذن امام خمینی می‌باشند. و شاید تنها مشکل و سؤال اینجاست که باید پس از نهی حضرت امام، در همان ابتداء «گروه حاد» منحل می‌شد، که البته فعالیت آن به نوعی متوقف شد، اما گروه حاد، چون امید داشت که این نهی بالاخره توسط امام خمینی ملغی شود، این انحلال به صورت کامل صورت نگرفت.

ما در پایان از همه بزرگان و سرورانی و افرادی که احیاناً به واسطه این تحقیق به آن سهواً احترامی شده است و یا نام و ذکر آنها با کرامت برده نشده است، عذر خواهی می‌کنم و امید واسع دارم که به بزرگواری خود حقیر را ببخشند. هر چند که با توجه به مناسبات دوستی، اخلاقی و محذورات مولایی و ارشادی دیگران، بسیاری از مطالب کتاب را، چندین بار بازنگری و ملایم و آرام نمودم. ان شاء الله.

خدایا چنان کن سرانجام کار که تو خوش دگردی و ما رستگار
کاظم مقدم

قتل منصور، بدون اذن امام خمینی می‌باشند. و شاید تنها مشکل و سؤال اینجاست که باید پس از نهی حضرت امام، در همان ابتداء «گروه حاد» منحل می‌شد، که البته فعالیت آن به نوعی متوقف شد، اما گروه حاد، چون امید داشت که این نهی بالاخره توسط امام خمینی ملغی شود، این انحلال به صورت کامل صورت نگرفت.

□ در پایان از همه بزرگان و سرورانی و افرادی که احیاناً به واسطه این تحقیق به آنها سهواً بی‌احترامی شده است و یا نام و ذکر آنها با کرامت برده نشده است، عذرخواهی می‌کنم و امید واسع دارم که به بزرگواری خود حقیر را ببخشند. هر چند که توجه به مناسبات دوستی، اخلاقی و محذورات مولایی و ارشادی دیگر، سیار از مطالب کتاب را، چندین بار بازنگری و ملایم و آرام نمودم. ان شاء الله.

خدایا چنان کن سرانجام کار که تو خشنود گردی و ما رستگار
کاظم مقدم